

الگوهای ملت‌سازی در جوامع چند قومی

محمد سخی رضایی

مقدمه

ملت‌سازی روندی است که طی آن افراد جامعه با خاستگاه‌ها، تواریخ، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، مذاهب مختلف در محدوده یک دولت با یک قانون اساسی واحد و امتیازات حقوقی، یک سیستم آموزش عمومی ملی، یک اقتصاد واحد، نمادها و ارزش‌های مشترک، به عنوان شهروندان برابر گردهم می‌آیند تا در راستای از بین بردن اختلافات و نابرابری‌های گذشته باهم کار کنند؛ وحدت خود را تقویت کنند و یک درک مشترک از خود در سطح کشور ایجاد و به آن افتخار نمایند و به کشور خود متعهد باشند و با جهان تعامل سازنده داشته باشند.

کثرت‌گرایی؛ الگوی مناسب ملت‌سازی از نظر شهید مزاری الگوی مناسب ملت‌سازی از دید شهید مزاری کثرت‌گرایی با هدف ایجاد دوستی اقوام و مذاهب به شمار می‌رود؛ وقتی شهید مزاری می‌گوید: «دشمنی اقوام فاجعه است»، دقیقاً تأکید بر ایجاد چنین میکانیزمی توسط حکومت دارد. کشمکش‌های قومی یکی از چالش‌های جدی در برابر ملت‌سازی در کشورهای چند قومی به شمار می‌رود.^۱ قوم به یکی از ابزارهای موفق بسیج

مردم و عنصر ثابت ارتباطات سیاسی در افغانستان و بسیاری از کشورهای دارای گروه‌های قومی تبدیل شده است. رهبران سیاسی با سازماندهی بسیج قومی و گفتمان سیاسی بر محور آن توجه مردم را جلب و زمینه سیاسی را چانه زدن با حکومت‌ها فراهم می‌سازند. شهید مزاری با آگاهی شناخت از این پدیده اجتماعی که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان به عنوان بخشی از ادغام اجتماعی و اعتراف به در نظر گرفتن تقاضاهای قومی در مقام موضوعی قابل نگرانی برای اقلیت‌های قومی در روند ملت‌سازی به آن می‌نگرند، در طول حیات خود همواره تأکید ورزیده است. این امر مستلزم اصلاحات نهادی و خلق مفاهیم جدید در امر «ملت» است. بر این اساس، رهبران قومی یا نمایندگان اقلیت باید به طور روزافزونی در تدوین قوانین اساسی جدید شامل باشند؛ زیرا این گروه‌ها متحمل بیشترین و فاجعه‌بارترین آسیب‌های جانی و مالی از این ناحیه در طول تاریخ رویکردهای تبعیض‌آمیز و حذف محور در کشورهای خود شده‌اند. مهم‌تر از آن تطبیق احکام قوانین اساسی و سایر قوانین ناظر بر رفع تبعیض، تبعیض مثبت و تحقق برابری بین شهروندان با در نظر داشت پیشینه تاریخی است.

قومیت و ملت‌سازی

تحقیقات متعددی در زمینه نقش و جایگاه قومیت در ملت‌سازی در کشورهای چند قومی انجام شده است. به نظر می‌رسد یک خود آگاهی شایع درباره قومیت در کشورهای چند قومی در حال شکل گرفتن است که با مطالبی همچون آپارتاید در جنوب آفریقا، تصفیة قومی در اروپا (کشتار ارمنی‌ها توسط ترک‌ها، قتل عام یهودیان توسط نازی‌ها، اخراج ژرمن‌ها از پولند و چکسلواکی بعد از جنگ جهانی دوم)، نسل‌کشی قوم توتسی در رواندا^۱ در آفریقا، نسل‌کشی در کشورهای آسیایی و نسل‌کشی هزاره‌ها و دیگر اقوام در افغانستان گره خورده است. به قومیت^۲ در مقام علت^۳ و نه نشانه^۴ نابهنجاری اجتماعی نگریسته می‌شود. تبارزخشن قومیت این موضوع را در بعد منفی آن تعریف کرده است که در نتیجه ماهیت بحث احتمالی در این زمینه را مخدوش ساخته است. این امر از نگرش‌های نژادی در مورد آفریقا و آسیا سرچشمه می‌گیرد که ملت‌های طرفدار داوروینیزم اجتماعی به آن دامن زده‌اند؛ آن‌ها به سیستم‌های قبیله‌ای به عنوان سیستم‌های کاملاً بربری و سیوعانه می‌دیدند. در حالی که لازم است سیستم‌های قومی در امر ملت‌سازی مورد مطالعه قرار بگیرند و به دلیل آگاهی غیرعقلانی و غلط نباید در این روند نادیده گرفته شوند.

بررسی مدل‌های ملت‌سازی در کشورهای چند قومی الگوی ادغام اجتماعی در تانزانیا

حکومت تانزانیا پس از کسب استقلال تلاش کرد تا یک وحدت اجتماعی را در این کشور ایجاد کند تا هویت قومی تحت الشعاع آن قرار بگیرد. تانزانیا مانند دیگر کشورهای آفریقایی، دارای گروه‌های قومی مختلف است. حکومت کنترل شدید بر

جامعه مدنی داشت، هم از بعد ایدئولوژی سوسیالیستی و هم از بعد ایجاد هویت ملی. ماهیت تک حزبی TANU در سطح محلات همراه مشارکت گسترده در حیات سیاسی ملت منجر به کسب اعتبار Nyerere شد. حزب TANU از آغاز تأکید بر مشارکت مردم داشت و بر این اساس تاحدی زمینه ادغام منصفانه اجتماعی را فراهم ساخت. برای مثال، تمام نهادهای مسیحی در دو نهاد عمده تنظیم شدند: شورای مسیحیان تانزانیا (CCT) برای تمام شاخه‌های پروتستان و کنفرانس اسقفی تانزانیا (TEC) یا کاتولیک‌های تانزانیا. بر این اساس، هر گروه مذهبی که ادعای مسیحی بودن داشت باید به وابسته به یکی از این دو نهاد می‌بود تا هم تحت تأثیر آن‌ها باشد و نیز سیاست مسالمت‌آمیز با حکومت داشته باشد. نهادهای مسلکی نیز باید خود را در قالب نهادهای ملی تنظیم کنند با این‌که این امر یک موضوع داوطلبانه خوانده می‌شود. صاحب نظرانی مانند اوجیامبو و شلاتر^۵ خطر این رویکرد تانزانیا را در مقام «تلقین فکری» ای خاطر نشان ساخته‌اند که می‌تواند در جایی که دولت در صدد هدایت ایده‌های شهروندان خود با هدف تعمیم اتوریتته و اقداماتش باشد، شکل بگیرد. با این حال انتخابات چند حزبی در سال ۱۹۹۲ منجر به نگرش ملایم‌تری به این مسئله شد و مردم به کسب آزادی بیان بیشتر امیدوار شدند.

الگوی همسان‌سازی در غنا

کوام کروماه^۶، اولین رئیس جمهور غنا قانونی را تصویب کرد که بر اساس ایجاد حزب بر مبنای قومیت، مذهب و منطقه ممنوع بود. در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۹ قوانین اساسی این کشور دارای احکام مشخصی با هدف جلوگیری از سیاست قومی بود و

۱ Ejovi et all (2016) Ethnicity and Nation Building in Africa, Journal of Political Science and Leadership Research P1, Vol. 2 No.2 2016 WWW.IIARDPUB.ORG

ethnicity ۲

Cause ۳

symptom ۴

Ojiambo and Schluter ۵

Kwame Nkrumah ۶

۲.No ۲ .Vol ,Ethnicity and Nation Building in Africa, Journal of Political Science and Leadership Research P۳ (۲۰۱۶) Ejovi et all ۷

WWW.IIARDPUB.ORG .۲۰۱۶

”

هند از جمله بزرگترین
و پرجمعیت‌ترین
کشورهای جهان به
شمار می‌رود که ثابت
ساخته است که موتور
محرك تنوع در پذیرش
ارزش‌ها در راستای
طرح پالیسی‌های
حقوق بشری دولت
تاریخ و فرهنگ
مشترک است.

“

اکنون در پارلمان به گونه‌ای مورد بررسی قرار
بگیرد که تأثیرات منفی روی ثبات ملی غنا
نداشته باشد.

الگوی کثرت‌گرایی فرهنگی در استرالیا

استرالیا از سال ۱۹۵۰ به بعد به تدریج پالیسی
استرالیای سفید^۱ را کنار گذاشت. پالیسی
مهاجرت آزاد شد و پالیسی طبیعی‌سازی
تعدیل شد و در اواسط دهه ۷۰ میلادی استرالیا
رسماً متعهد به حذف تبعیض نژادی از
پالیسی‌های مهاجرت و پالیسی‌های اجتماعی
گردید.^۲ پالیسی‌سازان و سیاست‌مداران
استرالیا به این نظر رسیدند که سیاست شبیه
سازی در حال شکست خوردن است و در
طول دهه هفتاد پدیده چند فرهنگی در مقام
بهترین پالیسی برای مدیریت ادغام مهاجرین
در جامعه استرالیا مورد تأیید هردو حزب این
کشور قرار گرفته است. درست همان گونه که
مهاجرت جمعی همیشه به عنوان ملت‌سازی
در استرالیا به کار رفته است، همان طور به
پالیسی چند فرهنگی به عنوان روشی همچون
ملت‌سازی دیده می‌شد.

زمانی که پالیسی چند فرهنگی در اوایل دهه
هفتاد میلادی رونما شد، بیانیه‌های رسمی
استرالیا را به عنوان یک «جامعه چند فرهنگی»
توصیف می‌کرد؛ معنای این رویکرد برای
هویت ملی گنگ بود. این ابهامات در بیانات
بعدی پالیسی واضح شد. چند فرهنگی برای
تمام استرالیایی‌ها؛ روند روبه رشد ملت شدن
در استرالیا تأکید می‌کرد که چند فرهنگی
شامل تمام جامعه می‌شود، نه فقط مهاجرین

شورای ملی رستگاری (NRC) غنا به کاربردن
واژه قبیله را در تمام اسناد، به عنوان گامی
در راستای از بین بردن نیروهای تفرقه‌انگیز و
قبیله‌ای که در ستیز با هویت ملی به شمار
می‌رفت را، ممنوع قرار داد. شورای ملی
رستگاری همچنین تلاش گسترده‌ای را برای
دادخواهی جهت از بین بردن تخلص‌های
قبیله‌ای آغاز کرد. علاوه بر این، حکومت
کرومه تلاش کرد پیوندهای سیاسی ملی را بین
مردم و حکومت ایجاد کند تا تعهد ملی در این
کشور تقویت شود. با این حال، این استراتژی
ناکام ماند و اعتماد مردم به حکومت از بین
رفت، که بخشی از آن ناشی از عملکرد بسیار
نهاد اداری و بخشی دیگر ناشی از این حقیقت
بود که نگرش اکثر مردم به حکومت به عنوان
یک نهاد ملی نبود.

بنابراین، برخلاف تلاش‌های حکومت مبنی
بر از بین بردن هویت و وابستگی قومی، نقطه
مقابل آن در غنا روی داد. هر رژیم در غنا متهم
به کار بست قومی و تشدید آن در زمان‌های
مختلف در دوران قدرت خود شده‌اند. این
امر منجر به خلق چنان خودآگاهی‌ای در این
زمینه در بین مردم غنا شده است که آن‌ها در
زمان صحبت در مورد قومیت به شکل رمزی
ظرفه رفتن صحبت می‌کنند و بنابراین از مطرح
ساختن پرسش‌های اساسی از ترس متهم
شدن به قومیت‌گرایی خودداری می‌کنند. این
موضوع در این اواخر در پارلمان غنا مورد بحث
قرار گرفته است و نشان می‌دهد اقدامات
انجام شده برای از بین بردن یا خنثی ساختن
قومیت از زمان کسب استقلال در این کشور
ناکام بوده است. آگاهی امیدوارند این موضوع

۱ White Australia Policy

۲ Anthony Mora (2011), Multiculturalism as nationbuilding in Australia: Inclusiveness and the embrace of diversity, P 9, Routledge.



براساس یافته‌های تحقیقاتی، بعد از دهه ۹۰ میلادی، تنها یک چهارم استرالیایی‌ها دارای دیدگاه‌های سنتی، محافظه‌کارانه هویت استرالیایی بوده است و بقیه مردم آن بیشتر دارای دیدگاه کثرت‌گرایی مدنی بوده‌اند.



غیرانلگو. بنابراین، پدیده چند فرهنگی تنها برای مدیریت کثرت در استرالیا نبود؛ بلکه همچنین، اهمیت بازاری برای هویت رو به تحول استرالیا داشت. براساس یافته‌های تحقیقاتی، بعد از دهه ۹۰ میلادی، تنها یک چهارم استرالیایی‌ها دارای دیدگاه‌های سنتی، محافظه‌کارانه هویت استرالیایی بوده است و بقیه مردم آن بیشتر دارای دیدگاه کثرت‌گرایی^۱ مدنی بوده‌اند.^۲ متغییرهای مختلفی سبب تغییر رویکرد احساس هویت همه شمول‌تر کثرت‌گرا در استرالیا گردیده‌اند؛ نقش حکومت فدرال، دولت مرکزی و دولت‌های محلی در مقام رهبران نمادین کثرت‌گرایی از دهه هفتاد به بعد، نقش سکتور آموزش و پرورش در سطوح مختلف اجتماعی‌سازی دانش‌آموزان در یک جامعه چند فرهنگی، ظهور سطوح مختلف آموزشی به شمول تحصیلات دانشگاهی و تجارب زندگی روزمره و مختلط برای بسیاری از مردم این موضوع را آشکار ساخته است که آن‌ها در یک جامعه چند فرهنگی استرالیا زندگی می‌کنند. آن‌چه در ارتباط به مورد آخر است، نرخ بلند ازدواج بین بومی‌ها و غیر بومی‌های استرالیا و نیز ازدواج‌های بین گروه‌های قومی و مذهبی، به ویژه در نسل دوم و سوم پس از مهاجرت است.

الگوی گذشته قابل استفاده در هند

روند ملت‌سازی در هند استوار بر خلق یک تاریخ ملی بوده است. براساس این دیدگاه، یک روند موفق ملی‌سازی در گذشته می‌تواند دو نیاز اساسی ملی‌گرایی و مدرنیته را در یک جامعه برآورده بسازد؛^۳ این نیازها عبارتند از تاریخ‌های ملی که همیشه تلاش بر اثبات منحصر به فرد بودن ملت دارد و داستان‌های بزرگ تاریخی قرن نوزده که ارائه‌کننده نظم موجود سیاسی به عنوان نتیجه جانفشانی‌های بزرگ ملی‌اند و سبب تقویت مشروعیت رژیم در زمان فعلی در بعد ملی می‌شود.

به کارگیری «گذشته قابل استفاده» در ملت‌سازی یکی از روش‌های مؤثر و کارآمد در روند ملت‌سازی در هند بوده است. این مفهوم توسط کارازمین^۴ ابداع گردید. مفهوم گذشته قابل استفاده^۵ درباره رژیم‌های اقتدارگرا در گذار به دموکراسی در روند ملت‌سازی در هند به کار رفته است. این مفهوم معمولاً ناظر به جست‌وجوهای تجارب تاریخی است که ممکن است براساس آن‌ها بتوان یک سیستم جدید را مشروعیت بخشید و تثبیت کرد. در این بستر خاص، تجارب تاریخی در جست‌وجوی نشانه‌های دموکراسی و نوعی میراث دموکراتیک در ادوار گذشته

۱ civic pluralist

۲ Anthony Mora (2011), Multiculturalism as nationbuilding in Australia: Inclusiveness, national identity and the embrace of diversity, P 13, Routledge.

۳ Raphael Utz (2005) Nations, Nation-Building, and Cultural Intervention: A Social Science Perspective, p11, Max Planck UNYB.

۴ Karamzin had been appointed official historiographer in 1803, and in 1818,

۵ usable past

است.^۱ براساس این رویکرد، برای خلق فرهنگ سیاسی ملی تمام عناصر موجود اجماع در صورتی که سازگار با نظم موجود باشند، باید در نظر گرفته و تشدید گردند. از جانب دیگر، تمام جنبه‌های مخالف تجارب تاریخی وضعیت موجود، بدیل‌ها یا تضادها باید به شکل مؤثر از قرائت‌های ملی کنار گذاشته شوند. به این هدف می‌توان از طریق تاریخ نگاری، ادبیات، هنر، زراعت یا موسیقی و تمام ابزارهایی‌هایی بتوانند روابط بین گذشته و حال را به عنوان روابط طبیعی، ارگانیک و توسعه غیرقابل اجتناب در راستای تحقق سرنوشت ملی نشان بدهند، امکان‌پذیر است.

هند از جمله بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود که ثابت ساخته است که موتور محرک تنوع در پذیرش ارزش‌ها در راستای طرح پالیسی‌های حقوق بشری دولت تاریخ و فرهنگ مشترک است. در هند منطق طراحی قانونی^۲ شدید متکی به گفت‌وگو درباره ارزش‌های شهروندی است که تأیید بر پذیرش تفاوت‌های مثبت گروهی و حق تفاوت اقلیت‌های گروهی از طریق اقتباس شخصی قوانین در یک جامعه کثرت‌گرا و از نظر تاریخی نابرابر است. به همین دلیل، احکام قانون اساسی و سایر قوانین در زمینه تبعیض مثبت به نفع گروه‌های محروم با اصول برابری لیبرال در هند در تناقض است.^۳

در زمینه دین، آداب و رسوم اجتماعی و فلسفه سیاسی، هند همیشه علیه ساختارهای یک پارچه^۴ ایستاده است از نظر تاریخی، چالش حکومت‌داری در هند اساساً وادارکردن مردم به زندگی همراه با منازعات از طریق پذیرش آن‌ها در مقام واقعیت‌های زندگی و شناسایی عرصه‌های وحدت نظر بوده است. مذهب همیشه یک نیروی پیشران در هند بوده است. به همین دلیل است که دورکن به طور برابر در هند مدرن نقش

داشته است: الف. احترام به روح ذاتی تنوع و ب. مرکزیت سکولاریزم در ایجاد احساس یگانگی.^۵

درس‌ها، چالش‌ها و پیشنهادات

قضایای ملت‌سازی در کشورهای تانزانیا، غنا، استرالیا و هند دارای شباهت‌ها و نیز تفاوت‌های بارزی اند. به طور مشخص کشورهای یاد شده گذاری آرام از حاکمیت مستعمره‌ای به دموکراسی نمایندگی در خلال نیمه دوم قرن بیستم داشته‌اند. چالش اساسی این کشورهای پسااستعماری آشتی دادن نیروهای افتراقی مختلفی بوده است که توسط رژیم‌های استعماری برای حفظ منافع خود ایجاد کرده بودند. این کشورها موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای در ایجاد تغییرات لازم، البته با استفاده از رویکردهای متفاوت در هر کشور، کسب کرده‌اند. این بدان معنا است که الگوی ملت‌سازی در هر کشور باید مطابق اقتضائات تاریخی، جغرافیایی، قومی، مذهبی و فرهنگی آن کشور اتخاذ شود؛ اما هر کشور اگر نتواند یک محور اجماع برای ملت‌سازی در بین گروه‌های قومی شناسایی و ایجاد نماید، به احتمال زیاد روند ملت‌سازی در آن جا با شکست مواجه می‌شود. با در نظر داشت بافت گروه‌های قومی و مذهبی در افغانستان، کثرت‌گرایی می‌تواند الگوی مناسب ملت‌سازی در کشور باشد؛ زیرا براساس این دیدگاه، سازماندهی پیگیر سیاسی یک کشور به نحوی صورت می‌گیرد که در آن هر خانواده فکری-عقیدتی هم امکان حراست از ارزش‌های خاص خود را دارد و هم به احقاق حقوق خود نایل می‌شود. در چنین فرایندی زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در عرصه‌های سیاسی فراهم می‌شود. تحقق این نوع سیستم متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتدالی مصالح عمومی و ملی است.

۱ Raphael Utz (2005) Nations, Nation-Building, and Cultural Intervention: A Social Science Perspective, p12, Max Planck UNYB.

۲ constitutional design

۳ Lidija R. Basta Fleiner (2007) Nation Building and Diversity, p12, WWW.Forumfed.org

۴ monolithic

۵ ibd